ملاک ارزیابی ادیان

شماره پرسش: ۱۸۴۳۰

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸ ۲۳:۳۶:۱۶

متن پرسش

با سلام استاد: بنده طلبه هستم و سوالی خدمتتان داشتم: استاد از نظر برون دینی و عقلی که نگاه کنیم انسان مختار است و به حکم عقل باید میان مکاتب و ادیان گوناگون بررسی کند و هر کدام را که به نظرش حقیقت آمد انتخاب کند. از دید درون دینی هم این مسئله در فرهنگ اسلامی تاکید شده است حال سوال این است که اگر انسان پس از تحقیق و بررسی نتیجه گرفت که فلان مکتب حق است و بعد از مدتی مکتب و یا دین دیگری را انتخاب کرد از جهت درون دینی و برون دینی مشکلی ندارد. ولی چگونه است که برخی از اساتید یا حتی بزرگان تغییر مکتب یا دین را برنمی تابند و نشان از تشتت و دمدمی مزاج بودن انسان می گیرند؟ آیا واقعا تشتت با این مسئله متفاوت نیست؟ مثلا آقای ملکیان آن طور که خود گفته پنج دوره فکری داشته است آیا به نظر شما این اشکالی دارد؟! خود ایشان می‌گوید: «تغییر اندیشه و فکرم حاصل تبعیت از مد روز نبوده است؛ واقعا از سر حقیقت‌طلبي است و از این موضوع خوشحال هستم.» یا مثلا در جای دیگری می گوید: «من فضاهای زیادی را تجربه کرده ام و دوره های فکری متفاوتی را پشت سر گذاشته ام. خیلی ها از بچگی به من می گفتند تو دمدمی مزاج و بوالهوس هستی و خود من البته این تفسیر دمدمی مزاجی را قبول ندارم. گمان من این است که از بچگی به قدری حقیقت طلبی برایم مهم بود که در هیچ قالبی نمی گنجیدم و هر وقت فکر می کردم که اینجا دیگر حقیقتی به دستم نخواهد رسید آن فضا را رها می کردم.» خواهشمندم مفصلا جواب دهید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: سخن علماءآن است که ملاک، توحید الهی است. آیا بالاتر از توحیدی که در اسلام مطرح است در سایر ادیان وجود دارد که کسی بخواهد از اسلام به دین و مکتب دیگری عدول کند؟ و یا این‌که از این طریق توطئه‌ای را به صحنه می‌آورد چرا که هیچ وقت هیچ عاقلی از چیز برتر به چیز پایین‌تری عدول نمی‌کند. آقای ملکیان، خودشان در صحبتی که در دانشگاه صنعتی اصفهان داشتند می‌گویند «عقل در فهم خدا ناتوان است» حال چگونه می‌توانند از حقیقتی سخن بگویند که لازمه‌ی درک آن عقل است؟ با کدام عقل می‌خواهند به حقیقت برسند که می‌گویند مسیرشان عقلانیت و اخلاق است؟ از این تناقضات عجیب و غریب در سخنان ایشان بسیار است و اگر خودتان دقت کنید می‌بینید که قضیه، نفس اماره است نه تحقیق عالمانه. موفق باشید